

بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

منا تکاورنژاد^۱

چکیده

ایمان و مسائل مربوط به آن همواره یکی از مباحث محوری حکمای اسلامی بوده است. دانشمندان مسلمان از جمله ملاصدرا به صورت مستقل به مقوله ایمان پرداخته است؛ که مراتب ایمانی را به زبانی، تقلیدی، عقلی و کشفی تقسیم نموده است. **هدف:** مقاله این بوده است که دیدگاه ملاصدرا را در خصوص رابطه ایمان و محبت به خویش را بررسی کند و با **روش:** اجتهادی و استنباطی به مسئله محبت به خود که یکی از موضوعات مهم و دغدغه‌های انسان معاصر پرداخت. **یافته‌ها:** یافته‌ها و تحلیل و بررسی آثار ملاصدرا حاکی از آن بود که ایمان شاخص و کلید معمای محبت به خویش است. **نتیجه‌گیری:** محبت به خویش ناظر به مراتب ایمانی است و افراد با توجه به درجه ایمانی، نسبت به خود مهر می‌ورزند و یا با خود نامهربانی می‌کنند.

واژگان کلیدی: ایمان زبانی، ایمان تقلیدی، ایمان عقلی، ایمان کشفی، محبت به خود، حکمت متعالیه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

۱. دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام. ایمیل: raha2116@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که جوامع بشری با آن مواجهه شده است محبت و مهربانی با خویش است. محبت به خویش ترکیبی از پذیرش و شناخت خود و احترام و تکریم خود است که در اندیشه، احساس و کردار فرد بروز می‌کند. در این حالت فرد به این باور می‌رسد که شایسته دوست داشتن خود است و باید با خود مهربان باشد و در شناخت استعدادها، ضعف‌ها و قوت‌های خود صادق و واقع‌گرا باشد تا در مسیر تکامل خود قرار گیرد و به سوی یک حیات شاد و متعالی هدایت شود و با عزت نفس و پی بردن به کرامت ذاتی استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت برساند و از خود کاذب به خود واقعی برسد و با پذیرش اشتباهات و کاستی‌های خود در پی جبران باشد.

سؤالاتی که ممکن است مطرح شود این است که آیا انسان ذاتاً کریم و ارزشمند است؟ ارزشمندی انسان بر مبنای چه امری قرار دارد؟ آیا این ارزشمندی از بیرون به انسان تزریق می‌شود؟ فطرت الهی انسان نشان می‌دهد که کرامت انسان امری وجودی و به جعل الهی و تکوینی است؛ (فتانه در تاج، محمد محمدضایی، ۱۳۹۵: ۵۵۳-۵۷۸؛ دهقان پور، علیرضا، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۶۱) و ارزش از درون انسان می‌جوشد و فرد باید این ارزشمندی را در خود بیابد و کشف نماید. لذا با وجود برتری اعمال ملائکه بر انسان - چون بر طاعات، توانا تر از انسان هستند - اما انسان بر هر مخلوقی برتری دارد و این مؤید این مطلب است که همه افراد انسان به نوبه خود منهای از همه داشته‌ها چه عمل نیک، ثروت، علم، قدرت و امور دیگر، ارزشمند هستند. شاید به همین دلیل است که قرآن می‌فرماید «فاستخف قومه فأطاعوه انهم كانوا قوما فاسقین» (زخرف/۵۴) فرعون قوم خودش را تحقیر کرد و این احساس حقارت و خودکم‌بینی موجب شد آن‌ها را به فرمان برد. یعنی تا فرد در درون احساس حقارت و خواری نکند تسلیم هر عمل ناشایست و هر باور کم‌ارزش نمی‌شود و تن به هر فرمانی نمی‌دهد. همان‌طور که سیدالشهدا تن به تسلیم در برابر حکم یک ظالم و حکم ناسزاوار نداد. در واقع اگر فرد به خود ارزشی ذاتی خود پی ببرد خود را با هر چیزی معامله نمی‌کند.

در این زمینه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ أَكْرَمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي» (برقی، ۱۳۷۱ق: ۱/ ۱۹۶) خلقت تو را عظیم گرداندم و تو را بر جمیع خلق خود، کرامت بخشیدم، یعنی: ابداع تو را عظیم و شریف قرار داده و تو را کریم ایجاد کردم، نه اینکه در یک زمانی کریم نبوده، بعد او را کریم گردانیده باشد. (ملاصدرا،

۱۳۶۶: ۳۸۶) آیه‌ای که می‌تواند گویای این مطلب باشد این است که خداوند در روز آخرت به گناهکاران می‌فرماید: «دُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ؛ بچش که حَقًّا تو همان قدرتمند گرامی هستی.» (دخان/۴۹) سؤالی که می‌توان مطرح کرد این است که خداوند چرا شخص گنهکار را «کریم» خطاب می‌کند؟ مگر شخص گنه کار صاحب کرامت است؟ در پاسخ می‌توان گفت این آیه، آیه عتاب است به این معنی که ای انسان تو با ارزش خلق شدی و ارزشمند بوده‌ای و همچنان ارزشمند هستی اما چرا با بی‌ارزشی با خود رفتار کردی؟! در ادامه به پژوهش‌ها و مقالات صورت گرفته با تأکید بر کلیدواژه‌های «شفقت به خود»،

«مهرورزی به خود» و «حرمت خود» می‌پردازیم. برای نمونه به مقالات خارجی همچون

- «Personality and depression: Evidence of a possible mediating role for anger trait in the relationship between cooperativeness and depression» (Balsamo, M. 2013.: 46-52)
- «Adolescent self-compassion: Associations with narcissism, self-esteem, aggression, and internalized symptoms in at-risk males» (Barry, C.T., Loflin, D.C., & Doucette, H. 2015.: 118-123).
- «Violence towards emergency department nurses by patients» (Crilly, J., Chaboyer, W., & Creedy, D. (2004). 67-37)

می‌توان اشاره نمود. مقالات داخلی نیز اغلب با بهره‌گیری از مقالات و کتاب‌های انگلیسی است که عمدتاً برای درمان‌های شناختی- رفتاری است. برای می‌توان از مقالاتی همچون «بررسی مجدد پایایی و اعتبار مقیاس حرمت خود روزنبرگ در ایران» (محسن جوشن لو و غلامحسین قانلی، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۶)، «اثربخشی درمان کیفیت زندگی بر مهرورزی به خود و چشم‌انداز زمانی به آینده در زنان یائسه» (فروغ جعفری، ۱۳۹۶: ۳۷-۵۰)، «اثربخشی آموزش شفقت به خود بر کنترل خشم دانش آموزان» (سیدعلیرضا افشانی و آزاده ابویی، ۱۳۹۷: ۱۰۳-۱۲۳) و «اثربخشی آموزش مهربانی به خود بر بد تنظیمی هیجانی و فرسودگی تحصیلی دانش آموزان دختر خود آسیب‌رسان» (هایده کریمی یوسفی، عباس ابوالقاسمی، موسی کافی، عباسعلی حسین خانزاده، ۱۴۰۰: ۴۱-۵۸) و «اثربخشی درمان متمرکز بر شفقت بر افزایش میزان خوش‌بینی و شفقت به خود دانش آموزان مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر» (عزت اله قدم پور، لیلا منصور، ۱۳۹۷: ۷۴-۵۹) نام برد. در این پژوهش‌ها نویسندگان غالباً به لوازم و پیامدهای مهربانی و شفقت و احترام به خود پرداختند تا از این طریق به اهمیت محبت به خویش اشاره کنند.

محققانی همچون کرسستین نف، اریک فروم، اسکات پک، راشل هلر و ریچارد هلر، شاد هلمستتر و استر و جری هیکس راهکارهایی را برای محبت به خویش ارائه داده‌اند. همچنین در این زمینه کتاب‌های خودیاور و انگیزشی منتشر شده که متضمن نصایح و تعلیماتی است. برخی از این آثار (اسکاپ پک، ۱۳۷۲: ۱۱؛ راشل هلر و ریچارد هلر، ۱۳۹۰: ۴۵-۵۷) با تکیه بر نتایج کار بالینی و بیان شرح حال بیماران و داستان‌ها و خاطرات خود، به خواننده شیوه افزایش اعتماد به نفس و چگونگی توجه به نیازهای خود را آموزش می‌دهند و از مخاطب می‌خواهند با تمرین و تلقین جملات مثبت به خود (استر و جری هیکس، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۲۹۶)، نوشتن فهرست کارها و برنامه‌ریزی برای انجام اعمال انتخابی، تمرین خود دوستی را آغاز کنند. (راشل هلر و ریچارد هلر، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۸) همچنین در کنار این توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها، شیوه درک آگاهی از خود را آموزش می‌دهند و از فرد می‌خواهند به شناخت استعدادهای خود بپردازد تا کمال تحسین خود را در این جهان تجربه کند و به آگاهی از توانایی خلاق خود برگردد. (استر و جری هیکس، ۱۳۹۱: ۲۶۵-۲۶۶) به عقیده فروم، احترام به خود عبارت از دیدن خود همان‌گونه که هست و آگاهی از فردیت و ویژگی‌های مخصوص خود است. (اریک فروم، ۱۳۶۰: ۱۱۷) همچنین پذیرش مسئولیت در این رویکرد به معنی آمادگی داشتن برای پاسخگویی است. (همان، ۱۱۵) یعنی فرد باید مسئولیت خود را بپذیرد و بداند که فقط با به کار گرفتن نیروهای خود می‌تواند به زندگی معنی بخشد. لذا مسئول رفتار، باور و انتخاب‌های خود است و نباید مسئولیت خود را به دوش اشخاص، سازمان یا عامل دیگری جز خود بگذارد. (اسکاپ پک، ۱۳۷۲: ۵۶) نپذیرفتن مسئولیت، «خود» را در برابر هجوم امیال دیگران مهیا می‌کند و زیر سیطره خواسته‌های دیگران می‌رود و مقهور قدرت‌های خارجی می‌شود. فرد تنها با آزادی خویش، باید این افکار منحرف را از خود دور سازد و با پذیرش این موضوع که افکار، زندگی را خلق می‌کند، افکار خود را در جهت صحیح هدایت کند. (استر و جری هیکس، ۱۳۹۱: ۱۵۸)

توصیه مهمی که ضمن توجه به نیازها و استعدادها در میان این روانکاوان دیده می‌شود، بحث گریز از شبکه‌ی تعهداتی است که شخص خود را در آن محبوس می‌یابد (راشل هلر و ریچارد هلر، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۲۲) و به فرد آموزش می‌دهند که به خود اجازه ندهد و متقاعد نشود که توجه به چگونگی احساس دیگران مهم‌تر از توجه به چگونگی احساس خودتان است (استر و جری هیکس، ۱۳۹۱: ۲۷۳) و از خواننده می‌خواهد تا خودش را از هدایت دیگران خارج سازد و به دنبال تأیید دیگران حرکت نکند. از منظر روانکاوان علامت شخص

«خود ناپسند» این است که هیچ چیز را برای خود نمی‌خواهد بلکه او « فقط برای دیگران زندگی می‌کند» و به خود می‌بالد که برای خود اهمیت قائل نیست. (اریک فروم، ۱۳۷۸: ۸۱)

هرچند توصیه‌ها و دستورات مطرح شده در زمینه «خود دوستی» و یا محبت به خود بسیار ارزشمند است اما اولاً به نظر برخی شیوه‌های یاد شده تنها برای عده‌ای از افراد مناسب است؛ ثانیاً از آنجا که نتایج این روش‌ها بسیار سریع ظاهر می‌شود، باعث خشودوی فرد می‌گردد اما مدت این تجربه خوشایند، کوتاه‌تر از چند هفته و یا حداکثر چند ماه نخواهد بود و شخص دوباره به مسیر پیشین خود بازمی‌گردد. (شاد هلمستتر، ۱۳۷۵: ۱۴) ثالثاً این برگشت‌پذیری به حالت قبل، علاوه بر اینکه بی‌مهری به خود را مضاعف کرده؛ مشکلات دیگری را به وجود آورده است. در این زمینه دکتر شاد می‌نویسد: من کسانی را می‌شناسم که از هر چه مثبت است دل‌زده و بیزار شده‌اند زیرا می‌خواستند و سعی هم کرده‌اند برای مدتی مثبت فکر کنند و کمی بعد دست از کوشش برداشته‌اند. (همان، ۶۲) در چنین فرایندی هنگامی که فرد به عقب بازمی‌گردد و تنها چیزی که برای او از این آموزش‌ها باقی می‌ماند خاطره‌ای از کارهایی است که انجام می‌داد و اکنون دیگر نمی‌تواند (همان، ۷۰) و این حس شکست، مانع تلاش دوباره او می‌شود. دکتر شاد معتقد است این فرایند موقتی و گذرا به این دلیل است که انگیزه‌ها خارجی می‌باشد و همچون یک مربی خارج از گود، افراد را حمایت می‌کند و با نبود مربی، شخص فاقد حامی و پشتیبان می‌شود. (همان، ۶۹) لذا برای ایجاد دگرگونی دائمی و ادامه‌دار، نیازمند محرک درونی است، اما ایشان با وجود پی بردن به این نکته کلیدی، برای حل مشکل به راه‌حلهایی همچون با خود حرف بزنید، کلمات مناسب را بیابید، گفتگوی مثبت با خود را یک عادت همه روزه کنید و غیره اشاره نموده است. (همان، ۱۸۹-۱۸۶)

شاید بتوان گفت در بیشتر نوشته‌های روانشناسان، روانکاوان و جامعه‌شناسان، اصالت انسان و اصول اومانیسم تجلی می‌کند و با محور قرار دادن انسان، تمام تلاش‌ها را در این جهت هدف‌گذاری می‌کنند. لذا به‌طور ضمنی یا با صراحت قول می‌دهند که یگانه راه تأمین سعادت و شکوفا شدن نیروهای خلاق انسانی، پیروی از قواعد و اسلوبی است که بدان‌ها رسیده‌اند و به پیروان، این وعده و نوید را می‌دهند که به عشق به خود نائل می‌شوند.

اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که اعتماد به نفس حقیقی جز در پرتو اعتماد به خدا محقق نمی‌شود. بر اساس ادبیات دینی هر کس خود را شناخت خدا را خواهد شناخت. این نحوه تناسب بیانگر این نکته است که اعتماد به نفس، اعتماد به خداست زیرا

۸۳۴ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

نفسی که مثال خداوند شده باشد، آئینه او است پس اعتماد به او اعتماد به خداوند است اما اگر انسان به خود جاهل باشد و معرفتی نسبت به خود و توانمندی‌های خود نداشته باشد، چگونه می‌تواند به خود اعتماد کند؟ به همین سبب تلاش روانشناسان با شکست مواجهه می‌شود.

تحقیق حاضر عزم آن دارد که اطلاعات جدیدی از گستره و پیامدهای ایمان و محبت به خویش را ارائه دهد و پایه‌ای برای پژوهش‌های بیشتری در این حوزه فراهم کند. البته خاطرنشان می‌کنیم که هدف پژوهش حاضر این نیست که ایمان را وسیله‌ای برای خود دوستی، قلمداد کند بلکه با بررسی ایمان و محبت به خود به این نکته اشاره می‌کند که آدمی به هر میزانی که از ایمان حقیقی بی‌بهره باشد از محبت به خویش محروم خواهد ماند. انسان تنها در راستای ایمان به خدا، به خود مهر می‌ورزد. «عشق به خود» اندرز و موعظه‌ای نیست بلکه برای دستیابی به آن، فرد نیازمند تقویت ایمان است و گرنه تمامی دستورالعمل‌ها و راهکارهای روانشناسی با تأثیری کم دوام و گذرا مواجهه هستند و از پایداری لازم برخوردار نیستند.

به نظر نگارندگان آثار ملاصدرا که سال‌ها مخاطبان خود را با مفاهیم بلند انسانی آشنا نموده است، می‌تواند در بافتی جداگانه و متمرکز برای مخاطب امروزی کارآمدی خود را آشکار سازد و خود را مخاطب نیازهای آنان قرار می‌دهد. به همین جهت در تحقیق حاضر ضمن بیان معنای ایمان و مراتب آن از دیدگاه حکمت متعالیه - که حکمتی ناب در جهت تعالی وجودی انسان است - به تأثیر هر یک از مراتب ایمانی در محبت به خویش پرداخته خواهد شد.

۱. معنانشناسی ایمان

در معنانشناسی باید به دنبال کشف معنای اصلی هر واژه بود؛ تا با تکیه بر معنای اصلی آن، بتوان به کشف مراد واژه در سیاق خاصش پرداخت.

۱-۱. معنای لغوی ایمان

در معنای لغوی ایمان میان علمای لغت عرب اختلاف چندانی نیست. لغت «ایمان» بر وزن «افعال» مصدر ثلاثی مزید از ماده «أ-م-ن» است و به معنای تصدیق کردن، در امان بودن، امان دادن، اقرار کردن و باور داشتن، عقیده به خدا، پیامبر و وحی و ضد آن کفر به کاررفته

است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۱۳۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۳۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۲۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۲۰۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۲۰۵؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵/ص ۲۰۷)

ملاصدرا در بررسی معنای لغوی ایمان، از قول صاحب تفسیر کشاف، (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۳۸) ایمان را از ماده «أمن» می‌داند و با اشاره به عبارت «أمنه إذا صدقه» امنیت تصدیق‌کننده از تکذیب و مخالفت را مطرح می‌کند. همچنین از قول ابویزید نیز نقل می‌کند که گاه ایمان به معنای وثوق و اطمینان است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۲۴۵) در نتیجه می‌توان گفت از نظر معنای لغوی، ایمان شخص مؤمن را از تکذیب و مخالفت با حق، در امان قرار می‌دهد و موجب اطمینان و آرامش در او می‌شود.

۲-۱. معنای اصطلاحی ایمان از منظر ملاصدرا

ملاصدرا ایمان را به مرتبه ایمان مجازی و حقیقی تقسیم کرده است ایمان یک امر مشکک است که در چهار مرتبه زبانی، سمعی، عقلی و کشفی، ظاهر می‌شود. ایمان در مراتب پایین با اقرار بر وجود خدا و پیامبران حاصل می‌شود. مرتبه دوم ایمان حالتی است که شخص در برابر اوامر و نواهی شریعت، سرسپردگی دارد. وی این دو مرتبه از ایمان را مجازی دانسته است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۲۵۴) شایان ذکر است که از نظر ملاصدرا از میان مؤلفه‌های سه‌گانه «اقرار زبانی، تصدیق قلبی و عمل جوارحی» که در تعاریف متکلمان مطرح شده بود، عنصر «تصدیق قلبی» اصالت دارد و ماهیت ایمان حقیقی تصدیق قلبی است: «ماهیه الایمان و انه مجرد العلم و التصدیق» (همان، ۲۴۹) در این مرتبه از ایمان - که به نور عقلی معروف است - (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱/۲۸) مؤمن به واقعیت‌های عالم هستی دست می‌یابد. آخرین مرتبه، ایمان کشفی است که خاص پیامبران و اولیاء خدا است.

۲. مراتب ایمان

در این بخش به توضیح مراتب ایمان و ویژگی‌های آن خواهیم پرداخت.

۲-۱. ایمان زبانی

ایمان در عرف شرع تصدیق تمامی ضروریات دین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۲۵۴) اما اینکه به معنای اقرار آمده است معنای حقیقی آن نیست زیرا این اقرار از شک یا جهل ناشی شده است و اقرار به زبان، تنها شرط تحقق و ثبوت ایمان لفظی است. (همان) لذا در این مرتبه ماهیت حقیقی ایمان متحقق نمی‌شود زیرا ایمان زبانی

۸۳۶ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

در مرتبه حس و ماده ظاهر می‌شود. (همان، ۲۵۵-۲۵۶؛ ۲/ ۹۷؛ ۷/ ۲۶۹) پس قلب در این مرحله غافل و یا منکر است و فاقد هرگونه معرفت حتی اعتقاد است. (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۵۵) این ایمان که مسمی به ایمان حسی است، چنین ایمانی هیچ‌گونه تأثر و تأثیری در نفس ناطقه انسانی ندارد^۱ (همان، ۷/ ۴۵۷-۴۵۸) و فایده حقیقی بر آن مترتب نیست. البته از آنجا که مرتبه ایمان حسی در عالم ماده و طبیعیات است؛ احکام و آثار متناسب با عالم ماده و طبیعیات نیز بر آن مترتب می‌شود.^۲ (همان، ۱/ ۲۵۵-۲۵۶)

انسان در این مرتبه از فواید مادی و طبیعی فعل خود، یعنی حفظ جان و مال و ناموس و سایر امور حقوقی و اجتماعی بهره‌مند می‌شود. (همو، ۱۳۶۶: ۷/ ۱۵۳؛ ۱/ ۲۵۶) شخص به‌صرف اقرار زبانی و جاری نمودن کلمه شهادتین بر زبان عضو جامعه مسلمین می‌شود، به‌طوری که حتی منافق در جامعه محترم شمرده می‌شود. (همو، ۱۳۶۰: ۲۵۵) احترام گذاشتن به فرد منافق به معنی تجلیل و تعظیم از او نیست بلکه از این جهت است که مال، جان و ناموس او حرمت دارد و نباید مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد و پاسداری از آن ضروری است. این ایمان، دارای جنبه فقهی و حقوقی است و از لوازم تفرقه‌افکنانه و منفی خارج کردن افراد از دایره مؤمنان جلوگیری می‌کند.

۲-۲. ایمان تقلیدی

مرتبه دوم از ایمان، ایمان تقلیدی است. ایمان سمعی تقلیدی بعد از درجه ایمان زبانی قرار دارد و برای هر فرد، به‌واسطه فطرت نخستین^۳ حاصل می‌شود. این مرتبه‌ی ایمان، برای مخاطب قرار گرفتن بشر از سوی خداوند و تکلیف و قیام حجت بر او کافی است، به همین منظور امر تکلیفی به عبادت، متوجه کفار می‌شود؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۲/ ۴۷؛ همو، ۱۳۶۹: ۳/ ۲۳۰) چون شرط ورود تکلیف و مخاطب قرار گرفتن بشر همان معرفت فطری است. در این

۱ مرتبه‌ی ایمان الحسی، الذی هو مجرد الإقرار باللسان من دون أثر و تأثر فی النفس، الّتی مرتبتها مرتبه‌ی الخیال و عالمها عالم الخیال.

۲ صاحب‌المقام الأوّل مؤمن بمجرّد اللسان فی عالم الأجسام و نشأه الحواس، و فائده‌ی ایمانه یرجع إلیه فی هذه النشأه.

۳. مراد معرفت فطری است. ملاصدرا با اشاره به آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَأَلُوا بَلٰی»، بیان می‌کند که شناخت حق تعالی در نهاد و سرشت هر انسان پاک و سالمی وجود دارد به همین جهت منکر خدا در تمامی شرایع و آیین‌های الهی، محکوم به مرگ است. تو ضیح آن که امور فطری دارای چند ویژگی هستند که آنها را از سایر معارف بشری ممتاز می‌کنند. نخست اینکه اصل و اساس آن از طریق تلاش و کوشش و تعلیم و تعلم به دست نمی‌آیند، دوم اینکه در ساختار وجودی تمام افراد بشری یافت می‌شوند و نهایتاً این که امور فطری هیچگاه به طور مطلق نابود شدنی نیستند و تغییر و دگرگونی ریشه‌ای در آنها راه ندارد هر چند شدت و ضعف می‌پذیرند.

مرتب، شخص شهادتین و هر آنچه ضروری دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می آید تصدیق می نماید، مانند تصدیق عموم مسلمانان. (همان، ۱/ ۲۵۵)

در این مرتبه از ایمان، شخص به معانی الفاظی که به زبان می آورد اعتقاد دارد و قلب او از تکذیب خالی است؛ (همان) لیکن این اعتقاد ورزی با حدس و گمان شکل گرفته است. (همو، ۱۳۶۹: ۳/ ۴۲۹) زیرا از حقایق تصور درستی ندارد و صور عقلی را درک نکرده است. به عبارتی دیگر هیچ بخشی از مقاصد دینی را با علم یقینی به دست نیاورده است و جانش به آرامش علمی نرسیده است و هیچ مرتبه‌ای از شناخت حقایق ایمانی مانند علم به خدا و احوال مبدأ و معاد را نچشیده است. (همو، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

چنین ایمانی عقد و گره‌ای بر قلب است. اما قلب هنوز نسبت به دریافت نور معرفت، گشوده نیست و توانایی ارتقاء به امور عالی و حقایق الهی را ندارد (همو، ۱۳۶۶: ۵/ ۳۵۴) پس در استكمال نفس ناطقه انسان مؤثر نیست و اثری در قلب ندارد.^۱ (همان، ۷/ ۲۸۰) اما فایده آن این است که با تقلید در امور ناقص منشأ برخی اعمال صالح می شود و به سبب تشبه به اهل کمال می تواند در آخرت از هلاکت نجات یابند.

۲-۳. ایمان عقلی

ملاصدرا ظهور ایمان حقیقی موهبتی (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۵۵) را به دو شیوه عرفان یقینی کشفی و برهان یقینی (همو، ۱۳۶۳: ۱۴۳؛ ۱۳۶۶: ۱/ ۲۵۵) دانسته است. اما وی با صراحت ایمان حقیقی را به دو مرتبه تقسیم نموده است. لذا با توجه به اشارات ضمنی او، می توان این دو مرتبه را از هم جدا کرد. مؤلف با نظر به اینکه این ایمان نوری عقلی است که نفس را به عقل بالفعل تبدیل می کند (همو، ۱۳۶۰: ۲۸) و شخص از طریق برهان یقینی آن را به دست می آورد؛ (همو، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۷۶؛ ۱۳۸۱: ۶۵) این مرتبه از ایمان را ایمان عقلی نامیده است. در اصطلاح عرفا، به این مرتبه از ایمان که نخستین مرتبه یقین در آن ظهور می یابد، علم الیقین می گویند. رهروان این طریقت، حکما^۲ هستند که به سبب اشتغال و مطالعه دانش های عقلی

۱. «... أو مجرد الظنّ والتخیل لهذه المسموعات علی سبیل التجویز العقلی من غیر وصول إلى حقیقه الأمر أو حصول طمأنینه قلبیه توجد للنفوس السلیمه عن الأمراض الباطنیة، كما للسعداء من أصحاب الیمین. و شیء من تلك الأمور لا یؤثر فی قلب الإنسان أثرا یوجب انتزاع نفسه عن الدنیا...»

۲. مراد از حکما، آن دسته از نحوی ها که پیوسته به حفظ نمودن قوانین و قواعد نحو هستند، یا لغت دانان، یا شاعران، منجمان که تمام عمرشان صرف نگاهداشتن و نگاشتن حرکات افلاک و گاه نامه ها و زمان ستارگان، یا پزشکان، یا فقهایی که مسائل بسیار باریک فروع فقه را در وجوه استنباط های دقیق و شاخه های گوناگون احتمالات بسیار دور آن را حاضر دارند، نیست؛ با آن که فقها در جایگاه فتوا و حکم نشسته اند، مراد از حکما آنان نیستند زیرا قلبشان

۸۳۸ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

و یقینی و ریاضت شرعی و انجام افعال صالح، پس از کسب و استدلال و با تحمل سختی، نفس خود را به ریاضت و تهذیب کشانیده تا باطن خویش را تصفیه سازند و زمینه ظهور نور یقین و ایمان حقیقی را فراهم سازند. (همو، ۱۳۶۶: ۷/ ۲۷۳-۲۷۴) در این مرحله که مرحله عبور از حیوانیت است، نوری عقلی از جانب خداوند بر قلب مؤمن افاضه می‌شود. (همو، ۱۳۶۳: ۶۴۱-۶۴۲) این مرتبه از ایمان، نفس انسانی را که به حسب فطرت قابلیت معرفت اشیاء بصورت‌های اصلی خود را دارد از قوه و نقص خارج و به فعلیت و کمال می‌رساند (همو، ۱۳۵۴: ۴۲۸) و از عالم اجسام و تاریکی‌ها رهایی داده و به عالم ارواح و انوار ارتقاء می‌دهد. (همو، ۱۳۶۰: ۶۲)

۲-۴. ایمان کشفی

در مرتبه پیشین که اولین مرتبه ظهور ایمان حقیقی در قلب است، انکشاف و پرده‌برداری از قلب، مشروط به ممارست‌ها و ریاضت‌های عقلی است؛ اما در مرتبه ایمان کشفی (همو، ۱۳۶۰: ۲۹) ایمان شخص مشروط به چیزی نیست زیرا خداوند متعال با توجه به قابلیت قلب، انوار معرفت شهودی را بر قلب او می‌تاباند و آنچه برای همگان پوشیده و در پرده غیب است، برای او هویدا می‌کند. (همو، ۱۳۶۶: ۱۹۸/۶) این مرتبه از ایمان حقیقی که معرفت یقینی، رکن اساسی اوست به دو مرتبه «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» تقسیم می‌شود (همان: ۲/ ۱۷۷، ۳/ ۲۷۱، ۴/ ۲۳۹، ۷/ ۱۵۸-۱۵۹) که هر کدام نیز دارای درجاتی است.

۳. بررسی رابطه مراتب ایمان در محبت به خویش

پس از ذکر مراتب ایمان، اینک به بررسی نقش هر یک از این مراتب در محبت به خویش خواهیم پرداخت.

۳-۱. نقش ایمان زبانی در محبت به خویش

به نظر ملاصدرا افرادی که در مرتبه ایمان زبانی قرار دارند از هر گونه معرفتی حتی اعتقاد به خداوند محروم هستند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۵۵) زیرا بنا به آیه «لهم قلوب لا یفقهون بها» قلوب آن‌ها به واسطه قساوت و زنگار طبع، همچون سنگ شده است و یا در سنگدلی از سنگ سخت‌تر گشته است. (همو، ۱۳۶۳: ۴۷۲) اینان به مجرد نفس قائل نیستند و در ضمائر

سخت سرگرم آنها بوده و عمرشان صرف این امور که تمامی خاطر آنان را گرفته و تمام توان و کوشش خود را در راه آن خرج نموده‌اند، تا آن که بر هم‌ردیفان خود برتری یافته و انگشت‌نما گردند. بلکه حکیم الهی همه کوشش خود را صرف کشف توحید و تقدیس صفات خدا و شناخت اسماء و آیات او می‌کند و شغلی جز ذکر خدا ندارد.

خود، منکر نفس و مجرد آن هستند (همو، ۱۳۵۴: ۴۳۰) و خود را بدن محسوس مادی که محکوم به قوانین طبیعی است، می‌دانند. در واقع اینان به دلیل چنین تلقی غلطی که از خود دارند، ایمان زبانی را پذیرفته تا با اقرار زبانی از جان و مال و ناموس خود حفاظت کنند. (همو، ۱۳۶۶: ۷/۱۵۳؛ همو، ۱۳۶۸: ۹/۲۲۹) صاحبان چنین ایمانی از خود، خودی کاذب ساخته‌اند و در مرتبه انانیت و فرعونیت به سر می‌برند و حقیقت خویش را به بدن و تن خویش نسبت داده‌اند و همچون حیوان غیر از خوردن، آشامیدن، نکاح و نظایر آن نمی‌شناسند. (همو، ۱۳۶۰: ۱۶۳؛ همو، ۱۴۲۰: ۱۴۹) این افراد در سیستم امور مادی حرکت می‌کنند و مشغول بدن و رفع حوائج مادی آن از قبیل لباس، غذا، مسکن و تجملات مادی هستند. خداوند متعال در وصف آنان فرموده است: «ظَلُّومًا جَهُولًا». (احزاب/۷۲) ظلوم به کسی گفته می‌شود که به خود ستم می‌کند و جهول کسی است که به خود نادان است. (همو، ۱۳۶۰: ۱۶۳)

در تحلیلی دیگر ملاصدرا در تفسیر قرآن ایمان را به قشر، قشر القشر، لب و لب اللب تقسیم نموده است (همو، ۱۳۶۶: ۶/۲۳۱) که متناظر با آن در این بحث انسان را نیز به این چهار قسم تقسیم کرده است. بر همین اساس می‌توان صاحبان ایمان زبانی را یکی از مصادیق «ظلوما جهولا» دانست.

سؤالی که اینجا مطرح است این است که چرا خداوند در وصف آنان این سخن را گفته است. دلیل آن این است که آنان به سبب قساوت قلب بر حقیقت خویش پرده‌ها افکنده‌اند و حقیقت خویش را در تاریکی قرار داده‌اند و با آن قطع ارتباط نموده‌اند به حدی که خود را فراموش کرده و در جایی قرار داده که جای او نیست (همو، ۱۴۲۰: ۱۴۸). اینان به واسطه افتادن حجاب و پرده‌ها از تمامی استعدادها و قوای مختلف انسان مانند گوش، چشم و غیره در جهت امور نادرست استفاده نموده‌اند چنانچه آیه شریفه می‌فرماید: «و ان تدعوهم الی الهدی لایسمعوا و تریهم ینظرون الیک و هم لایبصرون» (اعراف / ۱۹۸) (همو، ۱۳۶۳: ۶۲۰) دلیل این مدعا این است که نفس در ذات خود و حقیقت خود، بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی و بساویدن و تخیل و تصرف و فعل و حرکت دارد و دارای دیدگانی است که پروردگار خود را بدان مشاهده می‌کند و گوش شنوایی که بدان کلمات فرشتگان و صدای پرندگان بهشت و آهنگ آنان را می‌شنود و قوه بویایی دارد که بدان بوهای خوش و خرم و نسیم‌های جهان قدس و پاکی را می‌بوید و قوه چشایی دارد که بدان مزه و طعم غذاهای بهشت را می‌چشد و قوه لامسه‌ای دارد که بدان زیباییان درشت چشم را لمس می‌نماید. اینها

حواس روحانی و باطنی هستند که با نبود مانع و حجاب این امور ادراک می‌گردند. (همو، ۱۳۶۰: ۲۱۹-۲۲۰) نتیجه چنین دیدگاهی تمرکز بر کارهای بیهوده‌ای که سبب از خودبیگانگی، ظاهربینی و سطحی‌نگری است، می‌باشد. نمونه صاحبان ایمان زبانی در جامعه کسانی هستند که گاه برای فراموشی از خود، به مواد الکلی و مخدر و خودکشی پناه می‌برند زیرا به سبب انحراف و انحطاط نیروهای انسانیت از مسیر اصلی انسانیت خارج شده و به مقام حیوانیت هبوط کرده‌اند. دلیل این گمراهی و نشناختن خود و ارتباط منفی با خویش این است که آنان، تن را در حقیقت انسانی دخیل دانسته‌اند و در مقایسه میان نفس و بدن، به تن اصالت داده‌اند (همو، ۱۳۵۴: ۲۷۸) و خود را در زمان، مکان، سن و سالی خاص، جنسیتی معین و بدنی مختص به خود جستجو کردند. شخص از یک طرف خود را گم کرده و نمی‌داند که خودش یک امر پایدار وجودی است. از طرفی دیگر خود را در امور ناپایداری همچون ساختن کاخ‌ها و عمارت‌ها، کسب شهرت‌های اجتماعی، جمع‌آوری ثروت، تفاخر به اصل و نسب، جنسیت و غیره جستجو می‌کند و امور ناپایدار را بر امور پایدار ترجیح داده و خود را متصف به امور ناپایدار ساخته و مفتخر به این ناپایداری شده‌اند.

چنین افرادی از این مهم غفلت ورزیده‌اند که جسم، جوهری مرده و ظلمانی است و هر آنچه به آن تعلق و پیوستگی دارد به میزان تعلقش به جسم از حقیقت انسانی غائب و پنهان است. (همو، ۱۳۶۳: ۵۸۵) این افراد به جای اصالت هستی، اصالت چیستی و ماهوی را برگزیده و متوجه این حقیقت نگشتند که آنان فوق بدن و نسبت‌های آن‌ها با پدیده‌های اطراف خویش هستند و بدن فقط جنبه ابزاری برای نفس ناطقه دارد و نباید این نقش را بیش از آنچه هست دانست. از این روی تا وقتی از این حجاب ادراکی خارج نشوند، در خدمت بدن و دواعی شهوات نفس اماره هستند و با خود حقیقی برخوردی بیگانه‌وار خواهند داشت. دستاورد چنین نگرشی این است که این افراد از حرمت و کرامت نفس خود پاسداری نمی‌کنند و خود را به گناه و امور پست آلوده می‌سازند و با نادانی خود را به دنیای فانی می‌فروشند.

۳-۲. نقش ایمان سمعی در محبت به خویش

ایمان سمعی همسان با ایمان ظاهری مجازی، ایمان سمعی اقتدایی و ایمان صوری دنیوی است. صاحبان چنین ایمانی افرادی هستند که سطح فکرشان از محسوسات به عالم معقولات محض و درک علوم و معارف بالاتر نرفته و از دلایل عقلیه و براهین دائمی ابدی بی‌خبرند و فقط به علوم جزئی و مطالبی که از طریق نقل به گوش آن‌ها رسیده‌اند آشنایی دارند لذا

نمی‌توانند به هیچ امری از امور غیر از طریق احساس و مشاهده محسوسات اذعان و اعتراف کنند. از این روی در این بحث نیز راه و روش ایشان سمعیات و منقولات است یعنی از طریق آیات قرآن و احادیث منقوله با حقیقت خود آشنا می‌شوند و معرفتی از ذات خود، دریافت می‌نمایند. (همو، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۱۷) بنابراین اینان به سخنان انبیاء و اولیاء، اعتماد کرده و بر اساس آن معتقد هستند (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۲۰)

اولین مرتبه از محبت به خود، شناخت خود واقعی است که آیات قرآنی بسیاری شاهد بر این مطلب است و از انسان می‌خواهد که خود را همان‌گونه که هست، بشناسد باید شناخت و از اندیشه‌های کاذب که برای فرد شخصیتی خیالی و مقدس به ارمغان آورده و بر او به نادرستی غلبه پیدا کرده است، رها شود شد.

از جمله آیات دال بر شناخت خود، آیاتی است که از انسان می‌خواهد توبه کند لذا در این مرتبه شخص با صدق نیت و صفای درون (همو، ۱۳۶۶: ۴/ ۲۰۰) خواهان خروج از تاریکی منیت‌های کاذب می‌شود و با خودشکنی وجه ناپایدار، به حقیقت روی آورده و به سوی وجه پایدار حرکت می‌کند و به کشف زیبایی‌های درونی می‌پردازد. بنابراین وقتی شخص به گناه خود معترف شد، باید تصمیم راسخ در عدم بازگشت به آن بگیرد و تا ندامت و پشیمانی بر گذشته حاصل نشود انسانیت خود را ارتقاء نداده و حجاب‌های معاصی رفع نشده است. (همو، ۱۳۸۱: ۲۲۳) لذا بر خویشتن خویش همچنان سرپوش نهاده و در باطن، طالب ابهام‌زدایی از خود نیست و به عذر تراشی مبتلاست.

مؤمن با شنیدن کلام خداوند درباره کرامت ذاتی انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/ ۷۰) متوجه این مطلب می‌شود که انسان به حسب انسان بودنش ذاتاً کریم است و نیز از آیه شریفه: «و نفخت فيه من روحي» (ص / ۷۲) که درباره نسبت حاکی از شرافت و فضیلت آدم و اولاد آدم سخن می‌گوید، (ملاصدرا، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۱۷) به کرامت و ارزشمندی که به او در ابتدای خلقت و تکوین داده شده است، پی می‌برد و در خود احساس ارزشمندی می‌کند. مؤمن در این مرحله بر اساس ذاتی بودن کرامت انسانی، به روش ورع و تقوا عمل می‌کنند.

همچنین آنان در مواجهه با بعضی از روایات معروف و مشهور مربوط به معرفت نفس، که ناظر به شناخت عیوب و حجب نفس است و در آنها بر خودشناسی و کسب فضایل و دفع رذایل تأکید شده است،^۱ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶. ۴۵۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۲۷) بر آن می‌شوند که مسیر تبعیت و فرمان‌برداری از احکام شریعت را در پیش گیرند تا نفس آنان در

۱. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا؛ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْفَانِيَاتِ.

۸۴۲ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

جهت کمال قرار گیرد. هنگامی که نفس کامل شد شرافت پیدا می کند و به خداوند نزدیک می شود (ملاصدرا، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۱۸) صاحبان این مرتبه از ایمان با اعتقاد به اینکه حقیقت و گوهر اصلی، روح انسانی است، توجه خود را از بدن و امور مربوط به بدن، کاسته اند و با روزه و ریاضت های شرعی حاکمیت بدن را ضعیف نموده و با رعایت کردن حلال و حرام الهی، از ارزش خویش محافظت می کنند. (همان، ۳۵۸)

از آنجاکه آنان از هر دستورالعملی که در کتاب مقدس آمده است اطاعت می کنند از این روی حتی در مراودات و معاشرت خود دقت می نمایند و با هر کسی نشست و برخاست نمی کنند و در قیامت در شمار «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» نمی باشند (مدثر/ ۴۵) زیرا می دانند که هر انسانی باید به گوهر وجودی خویش احترام گذارد. از این روی اطرافیان خود را کسانی انتخاب می کند که ارزش وجودیشان را درک کنند و به آن احترام گذارند و بر دانایی آنان بیفزایند. چنان که اگر کسی گوهری را نزد گوهرشناسی ببرد ارزش آن را می داند اما اگر نزد نادان ببرد او را همچون سنگ بی ارزش می نگیرد.

در این مرتبه، فرد نیازی ندارد برای جلب توجه مردم و رضایت آنان خود را به زحمت بیندازد و بر خود نقاب ها بیفکند تا دیگران او را بپذیرند و به مدح و ستایش او مشغول شوند بلکه از ریا دوری می کند زیرا معتقد است ریا مبطل اعمال اوست. علاوه بر این ویژگی، مسئولیت تصمیمات و اعمال خود را به عهده می گیرد و اشتباهات و خطاها و عدم موفقیت های خود را به گردن دیگری نمی اندازد و در پی رفع نقایص خود برمی آید و از توانایی های خود برای جبران خطاهای خود بهره می گیرد. گرچه ممکن است در این بین افرادی که علاقه کمتری به خود دارند موجود باشند و تصمیمات و رفتارهای خود را به گردن غیر افکنند و مسئولیت هیچ چیز را نپذیرند و عذر تراش باشند. مقصر دانستن دیگران و شانه خالی کردن از پذیرش مسئولیت، علامت رشدنیافتگی و نشانه احساس حقارت و ترس از سرزنش درونی و بیرونی است و این به دور از شخصیت رشد یافته و کریم است. صاحب چنین ایمانی از نعمت هایی که خداوند به او عنایت فرموده سخن می گوید و به فرمان الهی «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی / ۱۱) عمل می کند. لذا او از شکوه و ناله به دور است و خواهان دلسوزی دیگران نیست و حتی اگر بیمار باشد سعی در ابراز آن ندارد و بر خلاف کسانی است که برای جلب توجه دیگران خود را به تمارض می زنند. ضمناً اینان با جسم خود نیز رفتاری مناسب دارند و اگر روزه برای آنان ضرر دارد به امر خدا روزه نمی گیرند و از جسم و پاکیزگی آن پاسداری می کنند.

در این مسیر هر تکلیف شرعی که مربوط به حوزه رفتاری است به هر میزانی که از آن‌ها خواسته شده انجام می‌دهند. و با اطاعت از فرامین الهی، نفس خود را در جهت صیقلی شدن قرار می‌دهد. این جلایافتگی سبب می‌شود انسان خود را بیشتر دوست داشته باشد زیرا هر لحظه درون خود را بهتر می‌بیند و از زیبایی‌های او آگاه می‌شود. همچنین در این میان نباید از دستورات اخلاقی چشم‌پوشی کرد زیرا جان و فطرت انسان، دستورات اخلاقی را می‌شناسد و با استمرار بر ظاهر این دستورات، آرام آرام باطن انسان منور به حقیقت آن دستورات می‌گردد. در همین رابطه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۵۰۶؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۸۶) اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار. چون فطرت انسان به صفات فاضله‌ی اخلاقی گرایش دارد و از رذایل اخلاقی متنفر است. اگر انسان مدتی خود را وادار به اخلاق فاضله نماید و از رذایل اخلاقی فاصله بگیرد، آرام آرام جان انسان آن‌ها را می‌پذیرد و اخلاق فاضله را جزء وجود خود می‌یابد.

از این‌روی این مؤمنان با بهره‌گیری از آن‌ها، به کشف رذایل و درمان آن‌ها می‌پردازند و به تقویت فضایل خویش همت می‌گمارند. بنابراین با دستگیری آموزه‌های اخلاقی و احکامی، از گوهر وجودی خود صیانت می‌کنند و در این راه نسبت به هیچ فرمانی، اهمال و سستی نمی‌کنند، زیرا کسی که به ارزش ذاتی خود واقف و به هدف آفرینش خویش آگاه است به زندگی زودگذر دنیا راضی نمی‌شود و آن را با چیزی معاوضه نمی‌کند که در آن معامله متحمل زیان شود. به تعبیر دیگر مؤمن، عمر خویش را که در حقیقت، تمام سرمایه اوست در بهره‌مندی از دنیای بهتر صرف نمی‌کند و آخرت خویش را سپر بالای دنیا قرار نمی‌دهد. سخنان گران‌بهای امام علی (علیه السلام) - که ناظر به این ویژگی انسان برخوردار از کرامت نفس است - تصریح می‌کند که هر کس نفسش نزد او گرامی است، دنیا در نظرش پست است. (الحرانی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۷۸)

۳-۳. نقش ایمان عقلی در محبت به خویش

افرادی که بدین مرتبه ایمانی می‌رسند، بعد از فرآیند مشقت‌بار ریاضت و از بین بردن کامل آثار منیّت از مرحله لذت مادی و مرحله اخلاقی زیستن گذر کرده‌اند و به مرحله سوم عشق ورزیدن نائل گشته‌اند.

خردمندانی که با طرد خود کاذب، به حیات عقلی رسیده‌اند بعد از اعراض از شواغل مادی با توجه به میزان نور و قدرت درخشندگی قلب، واقعیات و حقایق وجود را همان‌گونه که هستند می‌یابند و اشیاء را با همان موجودیت، عریان و واقعی می‌بینند. (همو، ۱۳۶۳: ۵۱۸)

۸۴۴ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

در این مرتبه فرد تجربه‌ای از زیبایی و جمال را به دست می‌آورد که دچار خطا و یا در معرض خطا نیست. نفوس اینان به اطمینانی رسیده است که همان سکون و آرامش عقلی است چرا که ویژگی نفس قبل از آنکه به مرتبه عقل بالفعل واصل شود، تغییر و دگرگونی است. (همو، ۱۳۶۰: ۹۶) در این مرتبه مؤمن هویت خود را غیر از بدن و قوای حیوانی و نباتی که مظهر دگرگونی است یافته و به وجدان، این امور را در حقیقت باقی خود دخالت نمی‌دهد. او هویت خود را غیر از انانیت می‌داند و در اصل جوهر از مرز نقص به حد کمال انتقال یافته می‌یابد. (همو، ۱۳۶۳: ۳۹۴) به نظر ملاصدرا نفس از جنبه مثالی بودنش یعنی به لحاظ تعلق به بدن، آتشی معنوی از «نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفَئِدَةِ» (همزه/۶-۷) است. این آتش را خداوند در وجود انسان‌ها به صورت شعله و شراره‌های ملکوتی برافروخته و بر دل‌های آن‌ها مسلط ساخته است. نفس، از آن حیث آتش است که برای عناصر و صورت‌ها سوزاننده و آزاردهنده است و آن‌ها را برخلاف اقتضای طبعشان، از عالم مادی و جسمانی به سوی جهانی دیگر حرکت می‌دهد و آماده قبول فواید برتر و رستگاری عظیم می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۲۲۸-۲۲۹)

از این‌روی به اعتقاد ملاصدرا، پس از آن که نفس از مقام تعلق به ماده و جهان طبیعت فراتر رفت از هم‌نشینی با ابدان و امور پیرامون آن دوری می‌کند، زیرا ذات انسانی به سبب این هم‌نشینی محجوب می‌شود و شخص خود را نمی‌شناسد. (همو، ۱۳۶۳: ۱۴۶) لذا در این مرتبه بنا به فرموده حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴/۴۱۱) بدن خود را می‌میراند و خود را از حاکمیت امیال جسمانی رها می‌کند و از اغراض طبیعی مهاجرت نموده و سر خود را از مکدرات اجسام پاکیزه می‌گرداند تا بدان جا که ذات خود را مجرد از محدودیت زمانی و مکانی مشاهده می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۰۲)

زمانی که مؤمن در مراحل استکمال، به مقام روح و جهان عقلانی رسید، تبدیل به نور محض می‌شود که نه ظلمت است و نه خاصیت سوزاندگی دارد؛ و این در حالی است که نور نفس به هنگام انحطاط و تنزل از عالم عقلانی به عالم طبیعت و ارتباط و تعلق به بدن، طبق مضمون آیات «أَنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ * فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةً» (همزه/۹) به آتشی فراگیر تبدیل می‌گردد. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۶۱)

نفس انسانی در این مقام به ذات خود مبتهج می‌گردد زیرا با تعقل امور عقلی، ذات خود را سراسر زیبایی، نور، بهاء و درخشش می‌یابد که زبان از توصیفش ناتوان است. (همو،

۱۳۶۸: ۱۲۳/۹) مؤمن با حرکت جوهری، نفس خویش را از عالم اجسام و تاریکی‌ها رهایی داده و به عالم ارواح و انوار ارتقاء یافته است. (همو، ۱۳۶۰: ۶۲) قلب او صاحب ملکه تلطیف سر شده و محل دریافت زیبایی‌های عالم معقولات می‌شود. بنا به فرموده قرآن «لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج/۴۶) این گروه دارای قلبی هستند که حقایق را تعقل می‌کنند. از این روی با زیبایی وجه عقلانی خویش مانوس می‌شوند و به درک بیشتری از زیبایی خود نائل می‌گردند و خود را مستحق عشق و ورزی می‌یابند زیرا از انعکاس زیبایی‌های عالم در وجود خویش لذت می‌برند. (ملاصدرا، ۱۳۶۸: ۱۴۹/۷) لذا او با یک خودشکوفایی مستمر خود را بیشتر از سابق کشف می‌کند و از دیدن کمالات خویش لذت می‌برد.

همچنین مؤمن به سبب اتحاد وجودی با حقایق عالم، از وجودی بسیط برخوردار خواهد شد و به حقایق قرآنی که در قلب او منعکس می‌شود راه پیدا می‌کند. آیات قرآنی «وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ» (فاطر/۱۸) «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت/۴۶) «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» (فتح/۱۰) «وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ» (محمد/۳۸) «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (زمر/۴۱) و «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا» (اسراء، ۱۵) شاهدهی بر این مدعاست.

مؤمن با قلب جلایافته به حقایق آیات علم حضوری پیدا می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که به تمام عالم پیوسته و با آن هماهنگ است و مستقل از عالم نیست. هر عملی که انجام دهد، همه به او مربوط می‌شود گرچه در ظاهر نفعی برای دیگران محسوب می‌شود. تمام حرکات و سکانات وی، به خود وی برمی‌گردد و با عالم همچون ارتباط اعضای یک پیکر که با یکدیگر دارند، مرتبط است. از این روی با تمام عالم، ارتباط وجودی دارد و با اتساع وجودی، موجودات دیگر را از خود بیگانه نیافته و آن‌ها را جدای از وجود خود نمی‌یابد چون با بساطت به این حقیقت رسیده است.

زمانی که انسان از شهوات دنیایی و لذات حیوانی زاهد شد، بصیرت پیدا می‌کند و ذات خود را روشن و نورانی می‌یابد که در آن اشیا شریف و لطیف و لذیذ است همچنین در عالم خویش، صور نیکو و لذات زیبای اخروی که خدا توصیف کرده است را می‌بیند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۹) شخص با بساطت وجودی که یافته به زیبایی‌های بیشتری دست می‌یابد زیرا وقتی نفس، عقل گشت تمام اشیاء می‌گردد و با تمام اشیا می‌گردد که در ذاتش حاضرند متحد است (همو، ۱۹۸۱: ۲۵۳/۸) و از آنجا که هر موجودی صفتی از صفات خدا

۸۴۶ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

را نمایان می‌کند، با انعکاس این صفات در خویش و دیدن کمالات موجود، مبهتج می‌شود؛ در حقیقت نفس، مثالی برای صفات خداوند می‌شود (همان) و آینه‌ای می‌شود. از آنجا که انسان در ابتدای امر، چشمانی ضعیف دارد چنان که آیه شریفه «خلق الانسان ضعیفا» (نساء/ ۲۸) شاهدهی بر این مدعا است، با مجاهدت‌ها، قوه بینش او با نور الهام و سروش غیبی تیزبین می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۲) بدین سبب چون شخص در مرتبه ایمان عقلی دارای چشم تیزبین و زیباین است و در جستجوی صفات خداوند است؛ در این فرآیند صعودی با مظهر جمیع صفات خدا و جامع همه کمالات روبرو می‌شود و محو زیبایی‌های انسان کامل می‌گردد.

نکته لطیفی که اشاره به آن حائز اهمیت است، این است که رابطه‌ای که شخص با خویشتن خویش در این مرتبه پیدا می‌کند، بسی متفاوت از رابطه‌های پیشین است. در این مرتبه، انسان کامل، شخص را به خودش معرفی می‌کند و او را به جایگاه خود واقف می‌سازد دلیل این امر این است که انسان کامل بر انسان صاحب ایمان عقلی، اشراف دارد. لذا بایستی مؤمن بر اساس آن جایگاه عمل کند و دست به مجاهده زند و از حدودی که خداوند برای او قرار داده است، خارج نشود. در واقع انسان کامل علاوه بر اینکه او را به خود معرفی می‌کند، حد او را نیز، به خود نشان می‌دهد. از آنجا که مؤمن در این مرتبه، عاشق انسان کامل است و خود را حصه‌ای از وجود او می‌یابد، عشقی مضاعف به خود پیدا می‌کند که از مرتبه قبل بیشتر است.

۳-۴. نقش ایمان کشفی در محبت به خویش

کامل‌ترین عشقی که برای انسان هویدا می‌شود در مرتبه ایمان کشفی است. در این مرتبه عاشق در معشوق ذوب می‌شود و عشق قدسی، محو و یا پنهان می‌گردد. زیرا عاشق به دلیل لطافت وجودی همچون هوایی که در نور خورشید اشباع شده است، به نور خورشید تبدیل می‌شود و هویت خویش «هوای روشن» را از دست می‌دهد. به همین قیاس عاشقی که با معشوق بالذات روبرو می‌شود، در عشق مستهلک می‌شود و با معشوق متحد می‌گردد. در این صورت عاشق نه متوجه خود می‌شود و نه به عشق خود التفاتی دارد، زیرا عاشق غایب گشته است. از همین روی در ایمان کشفی سخن از محبت به خویش کاملاً بی‌معنی است چون عاشق رنگ خود را از دست داده است و هر چه هست معشوق است. این عشق تا بدانجاست که گویی خدا به خود عشق می‌ورزد. پس خداوند عاشق را با لفظ حبیب می‌خواهد زیرا او تنها موجودی است که خدا را نشان می‌دهد و تنها حبیب می‌تواند حبیب

را به نمایش گذارد. علت اینکه او حیب خداست این است که او به جمال اتم الهی نزدیک شده و به تمام اوصاف زیبای الهی متصف شده است و خداوند جمیلی است که عاشق جمال است.

بنابراین صاحب ایمان کشفی که در منطقه‌ی نور خالی از حجاب قرار دارد از آنچه غیر نور است تطهیر یافته است و از هر آنچه با نور نسبتی ندارد مطهر است. او از تمامی مقام‌ها، ملک و ملکوت و نفس و عقل فراتر رفته و وارد مرتبه‌ای شده است که ورای مراتب عقل است مرتبه‌ای که ورای صفات است و به بی‌صفتی و بی‌رنگی و رهایی از همه تعین‌ها نائل گشته است. او آینه‌ای است که فقط خاصیت به نمایش گذاردن دارد و اگر به نطق درآید، این خداوند است که ناطق است. اگر تیری پرتاب کند این خداوند است که پرتاب کننده‌ی تیر است. اگر حکم کند این خداوند است که حاکم است و اگر هر فعلی از او صادر شود این خداوند است که صادر کننده آن فعل است.

اما باید به این نکته اشاره شود که علی‌رغم شکستن تمامی تعینات و حدودها، شخص در این مرتبه همچنان به طور کامل، مرتبه بشری خود را از دست نداده است و همچنان جسم، نفس و عقل او را همراهی می‌نمایند. به فرموده قرآن کریم «لَا كُؤُنَ الطَّعَامِ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان/ ۲۰) هستند در حالی که ساختی فراتر از جسم، نفس و عقل را در خویش رؤیت می‌نمایند.

این مرتبه که در آن تمامی مختصات و تناسب‌ها در هم می‌شکند، قواعد از بین می‌رود، مرتبه‌ای حیرت‌انگیز است. در این مقام خداوند با شخص ارتباط برقرار می‌کند و خود را به او می‌نمایاند. رابطه‌ای که خدا از ابتدای خلقت، برای خود در نظر گرفته بود برای انسان کامل مقرر می‌سازد. خداوند خواست شناخته شود تا میان انسان و او رابطه‌ی حبی کشف شود. بنا به فرموده کریمه مبارکه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده/ ۵۴) رابطه‌ای که در این مرتبه عیان می‌شود رابطه‌ای است که از سوی خدا آغاز می‌شود و بنا بر محبتی که خداوند برایش مقرر ساخته است خداوند نیز محبوب او می‌شود.

در این مرتبه جهان‌بینی و اصول سلوک متفاوت است بدین بیان که خدا حجاب و حایلی بر انسان کامل می‌شود. چشم انسان کامل حتی بر خویشتن خویش نمی‌افتد. بنا به فرموده‌ی قرآن کریم «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال/ ۲۴) یعنی خدا حجاب انسان کامل می‌شود و انسان کامل در حجاب خدا می‌رود. در این فضا است که خداوند به گفتگو با انسان کامل

می‌نشیند، گفتگویی که انسان کامل در او فقط مستمع است و هر آنچه به او می‌گوید بگو، می‌گوید. «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». (توحید/۱)

در مرتبه ایمان کشفی خداوند از خلال گفتگوها؛ سنت‌ها و حکمت‌هایش را به او می‌آموزد و جایگاه حقیقی او را در نظام هستی نشان می‌دهد. او به واسطه مقام قرب «او ادنی» به حقیقت خویش آگاه می‌شود و این شناخت از طریق خداوند رخ می‌دهد زیرا او از هر کس به انسان کامل نزدیک‌تر و آگاه‌تر است لذا سزاوار است که تنها خداوند این معرفی را به عهده بگیرد. پس این خداوند است که شخص را به خویش معرفی می‌نماید و حقیقتش را برای او مکشوف می‌سازد.

شناخت خود در این جایگاه، یعنی شناخت نسبتی که فرد با خداوند دارد. او خود را با خداوند و به مقدار و میزان خداوند می‌شناسد و با نام‌هایی که خداوند او را مورد خطاب قرار می‌دهد به حقیقت واقعی خویش پی می‌برد. در این مرتبه تمامی روابطی که انسان کامل با خداوند دارد رابطه‌ای حبی است. حبی که از جانب خداوند نازل شده است و از بابت این حب الهی است که آن‌ها برگزیده و ولی خدا شدند و سرسلسله‌ی این گروه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) حبیب الله است.

دقیق‌ترین نکته این است که به خاطر این رابطه حبی است که خداوند به ظهور آمده است. از همین روی خداوند می‌فرماید «لَوْ لَا كَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلاكَ»^۱ یعنی به خاطر تو، هستی و تمامی اسباب و معالیل را آفریدم. همه چیز را برای تو خلق کردم بنابراین تمامی این عالم برای به ظهور رساندن رابطه‌ی حبی خداوند و انسان کامل بوده است.

پیشنهادات

ضمن تشکر از پژوهش‌های برخی از محققین، در زمینه محبت به خود به‌ویژه در ایران مطالعات و پژوهش‌های کمی انجام شده است و نوع و شدت رابطه و اثربخشی میان موضوعات مطرح شده و مهربانی با خود، خیلی روشن نیست. به نظر می‌رسد اگر محققان در این زمینه و همچنین در راستای کشف این مسئله که چه جوامعی و چه نوع رویکردهایی در آن جامعه، سبب شکل‌گیری حس ارزشمندی و خود دوستی می‌شود؟ یافته شود و بلعکس. تقویت هویت خود ارزشمندی منطبق بر اصل کرامت انسانی

۱. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج ۱۱-)

تصحیح ادراکات و انگاره از خویش از طریق متوقف کردن تحریف‌ها و تبلیغات منفی هویتی با رویکرد اصل عقلانیت
پرورش و بهره‌گیری از منبع کنترل درونی بر اساس اصل تقوا و خویش‌داری

نتیجه

در مجموع، با وجود اینکه از عمر مفهوم «مهربانی به خود» خیلی نمی‌گذرد اما منجر شده محققان خارجی و داخلی به این امر پردازند و از پیامدها و لوازم آن سخن بگویند. اما به نظر می‌رسد اشکال عمده‌ای در این تحقیقات وجود دارد و آن این است که روش‌های مختلف جایگزین علل و عوامل مهربانی به خود شده‌اند یعنی به جای «چرا» به «چگونه» می‌پردازند. با تمرکز و تمرین از فرد می‌خواهند به موفقیت برسند. در صورتیکه خیلی از این تلاش‌ها، هزینه‌های درمانی، تهیه کتاب‌های مختلف، شرکت در انواع کارگاه‌ها و صرف پول و انرژی و زمان برای این است که فرد نسبت به خود حس بهتری پیدا کند. به‌واقع فرد دوستدار آن آموزش‌ها و پایبندی به تمرین‌ها نیست بلکه در حال تن دادن است و خود را معامله می‌کند تا از احساس بی‌ارزشی رهایی پیدا کند. در حالیکه برای رسیدن به محبت به خویش لازم است فرد موانع آن را شناسایی کرده و شیوه مناسب با آن را اتخاذ کند. لذا طبق پژوهش حاضر محبت به خویش از بیرون به شخص تزریق و القاء نمی‌شود یعنی این‌گونه نیست که با تمرین و تلقین خود و دیگران، خود دوستی محقق شود و یا اینکه مربی بتواند میزان و نوع «محبت به خود» را تعیین کند؛ بلکه مراتب ایمان دینی، تعیین‌کننده درجه و نوع محبت به خود است. محبت ثمره ایمان است پس به‌جای تمرین و آموزش مهارت‌های محبت به خویش، بهتر است به اصلاح و تمرین و ارتقاء ایمان پرداخت که این روش می‌تواند موجب توانمندی و افزایش قدرت عشق و محبت به خود شود چون هرچقدر انسان به خداوند ایمان بیشتری بیابد رابطه شایسته‌تری با خود خواهد داشت.

طبق نتایج و یافته‌های پژوهش فرد در مرتبه ایمان لسانی چون باورهای نادرست و غیرواقعی از خود دارد، محبت به خود را با روش‌های متنوع، به تأیید شدن مدام از طرف دیگران، تلاش برای اثبات برتری خود نسبت به دیگران، تقاضای محبت از دیگران تصور می‌کند و همواره دچار اضطراب، یأس و انکار خطاهای خود است؛ حال اگر فرد در مرتبه ایمان سمعی باشد آموزش‌های دینی، سبب پرورش و اصلاح نگرش و تفسیر او نسبت به خود می‌شود لذا نوع محبتی که شخص نسبت به خود پیدا می‌کند او را قادر می‌سازد که ضعف‌های خود را بشناسد و تصدیق کند، بدون اینکه احساس کند با درک نقص‌هایش

تهدید می‌شود، پس با کاستی‌هایش به‌ملایمت و آرامی رفتار می‌کند؛ اما اگر انسان همچنان به تلاش خود در رشد ایمان ادامه دهد و به ایمان عقلی دست پیدا کند آنگاه صفات جدیدتر و تازه‌تری از خود، کشف می‌کند. در این تجربه درونی رازی نهفته است که هر کس بدان دست یابد محبتی وصف‌ناپذیر نسبت به خود پیدا می‌کند؛ زیرا شخص با گوه‌های ناب و درخشانتری از خویش مواجهه می‌شود و هر لحظه صفتی نو و تازه برایش آشکار می‌گردد گویی چنین ایمانی سبب می‌شود مؤمن هر لحظه تولدی نو داشته باشد؛ و در نهایت خداوند به برگزیدگان خویش ایمانی عطا می‌کند که هرگز با تلاش نمی‌توان این شق از ایمان را به دست آورد لذا سخن گفتن از محبت به خویش در این مرتبه امکان‌پذیر نیست.

منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶). **عیون اخبار الرضا**، ج ۱، تهران: کتابچی
- ابن شعبه الحرانی، (۱۴۰۴). **تحف العقول عن آل الرسول**. قم: جامعه مدرسین
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴). **معجم مقاییس اللغه**. ج ۱. قم: مکتب الاعلام الاسلامی
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). **لسان العرب**. ج ۱۳. بیروت: دار صادر
- اسکات پک، (۱۳۷۲). **هنر عاشقی**، زهرا ادهمی، تهران: روشنگران
- افشانی، سیدعلیرضا و ابویی، آزاده، (۱۳۹۸). «اثربخشی آموزش شفقت به خود بر کنترل خشم دانش آموزان»، **خانواده و پژوهش**، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۳
- آمدی، سیف‌الدین، (۱۴۲۳). **أبکار الأفكار فی اصول الدین**، ج ۵. قاهره: دارالکتب
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). **غور الحکم و درر الکلم**. قم: دارالکتاب الاسلامی
- جعفری، فروغ، (۱۳۹۶). «اثربخشی درمان کیفیت زندگی بر مهرورزی به خود و چشم انداز زمانی به آینده در زنان یائسه»، **پژوهشهای روانشناسی مثبت**، سال سوم، شماره ۲، صص ۳۷-۵۰
- جوشن لو، محسن و قانلی، غلامحسین، (۱۳۸۷). «بررسی مجدد پایایی و اعتبار مقیاس حرمت خود روزنبرگ در ایران»، **دانشور رفتار**، دوره ۱۵، شماره ۳۱، صص ۴۹-۵۶
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶). **الصحاح**. ج ۵. بیروت: دارالعلم للملایین
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، (۱۳۶۴). **تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام**. تهران: انتشارات اساطیر
- حلی، جمال‌الدین، حسن بن یوسف، (۱۴۰۹). **الألفین**. قم: هجرت
- درتاج، فتانه، محمد، محمدرضایی، (۱۳۹۵). مبانی کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا، **فلسفه دین**، شماره ۴، صص ۵۵۳-۵۷۸

- دهقان پور، علي رضا، (۱۳۹۰). ارزش زندگي از ديدگاه ملاصدرا، **حكما اسراء**، شماره ۹، صص ۱۵۱-۱۸۶
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۴۰). **التفسير الكبير**. ج ۱. بيروت: دار احیاء التراث
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴). **مفردات الفاظ قرآن**. ج ۱. تهران: مرتضوی
- زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل**. ج ۱، بيروت: دارالكتاب العربی
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴). **نهج البلاغة (للصباحی صالح)**، صباحی صالح، قم: هجرت
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱). **الحكمة المتعالية فی الأسفار العقلية الأربعة**. جلد ۹، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹. بيروت: دار إحياء التراث العربی
- _____، (۱۴۲۰)، **مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالیهین**، چاپ دوم، تهران: حکمت
- _____، (۱۳۵۴). **المبدأ و المعاد**. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران
- _____، (۱۳۶۰). **اسرار الایات**. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی
- _____، (۱۳۶۳). **مفاتیح الغیب**. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- _____، (۱۳۶۶). **تفسیر القرآن الکریم**. ۷ جلد، ج ۱، ۲، ۳، ۴. قم: بیدار
- _____، (۱۳۶۸). **الحكمة المتعالية فی الأسفار العقلية الأربعة**. جلد ۹، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹. قم: مکتبه المصطفوی
- _____، (۱۳۶۹). **شرح اصول الکافی**. ج ۱. ترجمه محمد خواجوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- _____، (۱۳۸۱). **کسر الاصنام الجاهلیه**. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
- _____، (۱۳۸۴). **رساله سه اصل**. ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی
- _____، (۱۴۱۷). **الشواهد الربوبیه**. بيروت: موسسه التاريخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴). **الأمالی**. قم: دارالثقافه
- علی بن محمد لیثی واسطی، (۱۳۷۶). **عیون الحکم و المواعظ**. قم: دارالحديث
- فراهیدی، (۱۴۰۹). **کتاب العین**. ج ۸. قم: نشر هجرت
- فروم، اریک، (۱۳۶۰). **انسان برای خویشتن**، اکبر تبریزی، تهران: کتابخانه بهجت
- فروم، اریک، (۱۳۷۸). **هنر عشق ورزیدن**، پوری سلطانی، تهران: انتشارات مروارید
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶). **الوافی**، ج ۴، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
- قدم پور، عزت اله و لیلا منصور، ۱۳۹۷ «اثر بخشی درمان متمرکز بر شفقت بر افزایش میزان خوش بینی و شفقت به خود دانش آموزان مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر»، **مطالعات روان شناختی**، دوره ۱۴، شماره ۱ صص ۵۹-۷۴

۸۵۲ ♦ بررسی کارکرد ایمان دینی در محبت به خویش از دیدگاه ملاصدرا

- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- کریمی یوسفی، هایده، عباس ابوالقاسمی، موسی کافی، عباسعلی حسین خانزاده، ۱۴۰۰، «اثر بخشی آموزش مهربانی به خود بر بد تنظیمی هیجانی و فرسودگی تحصیلی دانش آموزان دختر خود آسیب رسان»، **مطالعات روان شناختی**، دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۴۱-۵۸
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴). **تاج العروس**. ج ۱۸. بیروت: دارالفکر
- منیر سلطان، (۱۹۸۶). **اعجاز القرآن بین المعتزله و الاشاعره**، اسکندریه: منشأة المعارف
- هلر، راشل و ریچارد، (۱۳۹۰) **خودخواهی سالم**. منیژه شیخ جوادی، تهران: سینه
- هلمستر، شاد، (۱۳۷۵). **با خویشتن**، مهدی قراچه داغی. تهران: آثار
- هیکس، استر و جری، (۱۳۹۱). **آزیتا نجات مهر**، **مجموعه قوانین جذب در روابط**. تهران: بهار

سبز

- Balsamo, M. (2013). Personality and depression: Evidence of a possible mediating role for anger trait in the relationship between cooperativeness and depression. *Comprehensive Psychiatry*, 54(1), 46-52.
- Barry, C.T., Loflin, D.C., & Doucette, H. (2015). Adolescent self-compassion: Associations with narcissism, self-esteem, aggression, and internalized symptoms in at-risk males. *Personality and Individual Differences*, 77, 118-123.
- Crilly, J., Chaboyer, W., & Creedy, D. (2004). Violence towards emergency department nurses by patients. *Accident and Emergency Nursing*, 12(2), 67-37
- The Holy Quran
- Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali, (1997). **Ayoun Akhbar al-Reza**, Volume 1, Tehran: Kitabchi
- Ibn Shuba al-Hurrani, (1983). **Tahf al-Aqool from the Messenger of Allah**. Qom: Society of teachers
- Ibn Faris, Ahmad bin Faris, (1983). **Dictionary of comparisons**. Qom: School of Islamic Studies
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, (1993). **Arabic language**. Beirut: Dar Sader
- Scott Peck, (1993). **Love Art**, Zahra Adhami, Tehran: Roshangan
- Afshani, Seyed Alireza and Abuei, Azadeh, (2018), "**The effectiveness of teaching self-compassion on students' anger control**", *Family and Research*, Volume 16, Number 3, pp. 103-123
- Amadi, Saifuddin, (2002). **Abkar al-Afkar Fi Usul al-Din**, Volume 5. Cairo: Dar al-Kitab
- Tamimi Amadi, Abdul Wahid bin Muhammad (1989). **Gharar al-Hakam and Darr al-Kalam**. Qom: Dar al-Kitab al-Islami
- Jafari, Forough, (2016), "**Effectiveness of quality of life therapy on self-compassion and time perspective to the future in postmenopausal women**", *Positive Psychology Research*, third year, number 2, pp. 37-50
- Joshan Lu, Mohsen and Qaidi, Gholamhossein, (2017), "**Re-examination of the reliability and validity of Rosenberg's self-esteem scale in Iran**", *Daneshvar raftar*, Volume 15, Number 31, pp. 49-56
- Johari, Ismail bin Hamad, (1997). **Al-Sahah**. Beirut: Dar al-Alam Lamlayin
- Hosni Razi, Seyed Morteza bin Da'i, (1985). **Al-Awam's note in the introduction to Al-An'am articles**. Tehran: Asatir Publishing House
- Hali, Jamal al-Din, Hassan bin Yusuf, (1988). **Alfin**. Qom: hejrat pub

- Dartaj, Fataneh, Mohammad, Mohammad Rezaee, (2015), **The Basics of Human Dignity from Mulla Sadra's Point of View**, Philosophy of Religion, No. 4, pp. 578-553
- Dehghanpour, Alireza, (2011). **The value of life from Mullah Sadra's point of view**, Hokama Israa, No. 9, pp. 151-186
- Razi, Fakhruddin Muhammad bin Omar, (2018). **Al-Tafsir al-Kabir**. Beirut: Dar Rehaaya al-Trath
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad, (1995). **Vocabulary of Quranic words**. Tehran: Mortazavi
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, **Al-Kashaf on the hidden facts of Al-Tanzil and Ayun Al-Aghawil in the aspects of Ta'awil**. Volume 1, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi
- Sharif al-Radi, Muhammad bin Hossein, (1993). **Nahj al-Balagha** (Sobhi Saleh), Sobhi Saleh, Qom: Hijrat
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1981). **Al-Hikama Al-Mutalia in Al-Asfar Al-Aqliyyah Al-Fourth**. 9 volumes, vol. 1, 2, 3, 4, 5, 6, 8, 9. Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad bin Ibrahim, (1999), **collection of philosophical treatises of Sadr al-Motaallehin**, second edition, Tehran: Hikmat
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1975). **The beginning and the resurrection**. Tehran: Iranian Wisdom and Philosophy Society
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1989). **Mysteries**. Tehran: Islamic Society of Wisdom and Islamic Philosophy
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1984). **Mafatih al-Ghaib**. Tehran: Ministry of Culture and Higher Education, Islamic Wisdom and Philosophy Society of Iran, Institute of Cultural Studies and Research
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1987). **Interpretation of the Holy Qur'an**. 7 volumes, vol. 1, 2, 3, 4. Qom: Bedar
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1989). **Al-Hikma al-Muttaaliyyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Fourth**. 9 volumes, vol.1, 2, 3, 4, 5, 6, 8, 9. Qom: Al-Mustafawi School
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1991). **Description of the principles of Al-Kafi**. Translated by Mohammad Khajawi. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (2002). **Kasr al asamel Al-Jahiliyyah**. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (2005). **Treatise of three principles**. Translated by Mohammad Khajawi. Tehran: Molly
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim, (1996). **Al-Shawahid al-Rubabiyyah**. Beirut: Institute of History
- Tusi, Muhammad bin Al-Hassan, (1993). **Alamali**, Qom: Dar al-Thaqafa
- Ali bin Mohammad Laithi Vaseti, (1997). **Eyes of judgment and sermons**. Qom: Dar al-Hadith
- Farahidi, (1988). Khalil Ibn Ahmad, **Kitab al-Ain**. Qom: Hejrat Publishing
- Fromm, Eric, (1981). **Man for himself**, Akbar Tabrizi, Tehran: Behjat Library
- Fromm, Eric, (1999). **The Art of Loving**, Puri Soltani, Tehran: Morvarid Publications
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen bin Shah Morteza, (1985). **Al-Wafi**, Vol. 4, Isfahan: Library of Imam Amirul Momineen Ali (peace be upon him)
- Ghadampour, Ezzatollah and Leila Mansouri, (2017) **"Effectiveness of compassion-focused therapy on increasing the level of optimism and self-**

- compassion of students with generalized anxiety disorder"**, Psychological Studies, Volume 14, Number 1, pp. 59-74
- Qurashi, Ali Akbar, (1992). **Quran dictionary**. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya
 - Karimi Yousefi, Haideh, Abbas Abolqasmi, Musa Kafi, Abbas Ali Hossein Khanzadeh, (2022), "**Effectiveness of teaching self-kindness on emotional dysregulation and academic burnout of self-harming female students**", Psychological Studies, Volume 17, Number 1. pp. 41-58
 - Morteza Zubeidi, Muhammad bin Muhammad, (1993). **Taj al-Arus**. Beirut: Dar al-Fekr
 - Munir Sultan, (1986). **The miracles of the Qur'an between the Mu'tazilites and the Ash'ares**, Alexandria: The source of the encyclopedias
 - Heller, Rachel and Richard, (2017) **Healthy Selfishness**. Manijeh Sheikh Javadi, Tehran: Citeh
 - Helmstetter, Shad, (1996). **With himself**, translated by Mehdi Gharacha Daghi. Tehran: asar
 - Hicks, Esther and Jerry, (2011). **The vortex: where the law of attraction assembles all cooperative relationships**, translated by Azita Nejatmehr. Tehran: Bahar Sabz
 -

